

دمکراسی؛ پیش نیاز گفت‌وگوی تمدن‌ها

محمد توحیدفام*

چکیده:

دمکراسی، چه در سطح درونی و داخلی واحدهای سیاسی و چه در سطح بیرونی و بین‌المللی، مهم‌ترین شرط تحقق گفت‌وگوی تمدن‌هاست. در بررسی زمینه‌های درونی دمکراسی، دولت‌ها جهت آمادگی برای گفت‌وگو، باید شرایط دمکراتیک را در داخل قلمروهای خود ایجاد نموده و به نوعی، خود را با حقوق عمومی دمکراتیک وفق دهند. زیرا هرگونه سخن از گفت‌وگو بدون در نظر گرفتن حقوق دمکراتیک واحدهای سیاسی دولت - ملت، بی‌فایده است. وجود حقوق عمومی دمکراتیک در درون دولت ملی، مستلزم اجرای حقوق دمکراتیک در پهنه بین‌المللی است. در این مقاله، در زمینه درونی، هفت عرصه حقوق دمکراتیک و در زمینه بیرونی و بین‌المللی، اصول هشتگانه دمکراسی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

کلید واژه‌ها: برخورد تمدن‌ها، حقوق دمکراتیک، دمکراسی، دولت، گفت‌وگو،

گفت‌وگوی تمدن‌ها، ملت.

مقدمه

در آغاز قرن بیست و یکم، در حالی وارد عصر تمدن‌ها می‌شویم که عنصر تمدنی، جایگزین سایر الگوهای رفتاری دولت‌ها می‌شود. با توجه به گفتمان دولت و دموکراسی، می‌توان از نتیجه این گفتمان، که گسترده شدن حوزه دموکراسی است، استفاده کرد. زیرا تنها راه جلوگیری از برخورد تمدن‌ها، گرایش هرچه بیشتر آنان به سمت آرمان‌های دموکراتیک چه در سطح درونی و چه در سطح برونی است. پس دموکراسی را می‌توان مهم‌ترین پیش‌شرط اساسی گفت‌وگوی تمدن‌ها دانست.

البته برخی چون "فهمی هویی" معتقدند که نه غرب نیازی به گفت‌وگو دارد و نه دیگران [مسلمانان] آمادگی آن را دارند؛ (۱) باید گفت در جهان چندقطبی و چند تمدنی آینده، هم غرب نیاز به گفت‌وگو دارد و هم دیگر تمدن‌ها. این - در کلام هانتینگتون نیز هویدا است:

«در گذشته ما دارای یک نظام بین‌المللی چندقطبی بودیم که اساساً بر چارچوب غرب و اروپا مبتنی بود. اکنون ما برای نخستین بار در تاریخ، با وضعیتی مواجه می‌شویم که در آن سیاست‌های جهان هم چندقطبی است و هم چندتمدنی ... در جهان چندقطبی - چندتمدنی، بی‌تردید غرب هم چنان به صورت قدرت فائق باقی خواهد ماند؛ اما قدرت و جذابیت دیگر تمدن‌ها نیز در حال افزایش است.» (۲)

هانتینگتون اشاره می‌کند که تنها راه خروج از این وضعیت، گسترش دموکراسی است؛ به طوری که می‌گوید:

«غرب باید به‌طور هماهنگ از عرضه دموکراسی در جوامع اسلامی حمایت

کند.» (۳)

حتی اسپوزیتو نیز در مقاله "اسلام سیاسی و غرب: گفت‌وگوی تمدن‌ها یا برخورد تمدن‌ها" ضمن آنکه دموکراسی را به‌عنوان ارزش جهانی، نمادی قدرتمند از مشروعیت قلمداد می‌کند، اذعان دارد که جنبش‌های اسلامی درخصوص دموکراسی، آزادی سیاسی و ضرورت‌های ایجاد نهادها و شکل‌گیری فرهنگ و ارزش‌های سیاسی، به‌عنوان پیش‌نیاز جوامع مدنی مستحکم، با چالش‌های جدی روبه‌رو هستند. (۴) این چنین است که هانتینگتون بر لزوم همکاری کشورها

با هم تأکید می‌کند:

«اجتناب از جنگ جهانی تمدن‌ها، بستگی به این دارد که رهبران جهان ماهیت چندتمدنی سیاست جهانی را پذیرفته، برای حفظ آن با یکدیگر همکاری کنند.» (۵)

هرچند که هانتینگتون این همکاری را در قالب حوزه‌های تمدنی می‌بیند. لیکن همکاری می‌بایست به همکاری گروه‌های تمدنی با یکدیگر بیانجامد:

«در قرن بیستم، رابطه میان تمدن‌ها از مرحله تأثیر یکسویه یک تمدن بر همه تمدن‌های دیگر عبور کرده و به مرحله‌ای وارد شده است که تعامل گسترده و پایدار چندتمدنی، میان تمدن‌ها را به وجود آورده است.» (۶)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، واضح طرح برخورد تمدن‌ها، نوعی گرایش به همکاری و گفت‌وگوی تمدنی نیز دارد. وی اساس این همکاری و تعامل را در گسترش دمکراسی می‌بیند. خاتمی نیز در سخنرانی اجلاس هزارهٔ سران سازمان ملل، ضمن آنکه خواستار تغییر اراده معطوف به قدرت، به اراده معطوف به برابری، احترام، گفت‌وگو و تفاهم گردید، خاطر نشان ساخت که گسترش و جهانی‌شدن دمکراسی تنها راه این گفت‌وگوست:

«... باید مردم‌سالاری فراتر از سطح ملت‌ها و کشورها برود و در عرصهٔ بین‌المللی باید جامعه مدنی جهانی که اعضای آن دولت‌ها و ملت‌ها هستند، تحقق پیدا کند؛ که لازمهٔ آن برقراری تساوی و عدالت در بهره‌برداری از موقعیت‌ها و اعتبارات جهانی است.» (۷)

پس دمکراسی چه در سطح درونی و چه در سطح برونی، مهم‌ترین شرط تحقق گفت‌وگوی تمدن‌هاست. در این بررسی سعی شده تا این پیش شرط، با توجه به زمینه‌های داخلی و نیز بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد. هرچند که تاکنون بیش از ده مدل برای دمکراسی ارائه شده و نظریه‌پردازان این مفهوم در گسترهٔ ۲۵۰۰ سال از تاریخ جدید تمدن بشر صف کشیده‌اند؛ لیکن در این جا سعی شده تا صرفاً دمکراسی با دیدگاه‌های متأخر مورد توجه قرار گیرد. این دیدگاه، سنتزی از آرای افرادی چون ارسطو، هابز، لاک، روسو، میل، مارکس، انگلس، شوپنهر، ویر، هایک، دوبنوا، سی‌بی مکفرسون، تافلر، هانتینگتون، اشمیتز و هلد است و دامنهٔ آن، از دمکراسی آتنی تا دمکراسی مشارکتی، نیمه مستقیم و خودمختار را دربرمی‌گیرد.

در بررسی زمینه‌های درونی دموکراسی، تشریح خواهیم کرد که دولت‌ها جهت آمادگی برای گفت‌وگو، باید شرایط دموکراتیک را در داخل قلمروهای خود ایجاد نمایند و به نوعی خود را با حقوق عمومی دموکراتیک وفق دهند. چرا که هرگونه سخن از گفت‌وگو، بدون در نظر گرفتن حقوق دموکراتیک واحدهای سیاسی دولت - ملت، بی‌فایده است که حقوق عمومی دموکراتیک در درون دولت ملی مستلزم حقوق دموکراتیک در پهنه بین‌المللی است. خاتمی نیز در سخنرانی خود تأکید می‌کند که:

«دموکراسی، نه فقط در سطح درونی یک ملت، که در عرصه بین‌المللی نیز باید ضابطه معیار زندگی نوین شود؛ در عرصه‌ای که شهروندان آن به جای افراد برابر در درون یک ملت - دولت، ملت‌های دارای حق و حرمت مساوی در عرصه حیات بشری باشند.» (۸)

حال هر دو پهنه را به صورت زمینه‌های درونی و برون‌ی مورد توجه قرار می‌دهیم.

زمینه‌های تحقق دموکراسی

الف) زمینه‌های درونی دموکراسی

در میان مدل‌های دموکراسی، اصل خودمختاری^۱ در کنار اصل مشارکت^۲، کانون پروژه دموکراسی و لازمه درک منطق وجودی دموکراسی در عصر حاضر است که به‌عنوان آخرین مدل از مدل‌های دموکراسی طرح شده است. البته دموکراسی مدل‌ها و صورت‌های مختلفی دارد، ولی برخی همچون خاتمی، معتقدند که:

«جوهر دموکراسی، حاکمیت انسان بر سرنوشت خود، برآمدن قدرت - به خصوص قدرت سیاسی - از خواست و گزینش مردم بر نهاد قدرت و نهادینه کردن این نظارت بشری است. باید این جوهر را از صورت‌های مختلف آن تفکیک کرد و صورتی خاص را به‌عنوان نسخه‌ای نهایی بر بشریت تحمیل نکرد.» (۹)

مفهوم دولت قانونی دمکراتیک، بنیان حل تنش میان ایده‌های مدرن و دمکراسی است. دمکراسی جهانی^۱ برداشتی از روابط قانونی دمکراتیک است که مناسب با جهانی مرکب از ملت‌های درگیر در فرآیندهای منطقه‌ای و جهانی است. جاذبه دولت، در نوید جامعه‌ای است که تحت حکومت منصفانه‌ای باشد. ایده دمکراسی، قدرت و اهمیت خود را از ایده حق تعیین سرنوشت می‌گیرد. یعنی این برداشت که همه شهروندان باید بتوانند شرایط پیوند اجتماع خود را برگزینند. مفهوم خودمختاری و مشارکت، براساس ظرفیت انسان‌ها برای استدلال خودآگاهانه، خودبازاندیشی و تعیین سرنوشت خود است. در این‌جا، رابطه بین دولت و دمکراسی پیش می‌آید، یعنی رابطه میان ایده دولت به‌عنوان یک مجموعه مستقل یا ساختار بنیادی قوانین و نهادها و دمکراسی به‌عنوان تعیین خودمختارانه شرایط اجتماع مردم. اصل خودمختاری و مشارکت، تجلی دو ایده اصلی است: ۱- اشخاص باید سرنوشت خود را تعیین کنند و ۲- حکومت دمکراتیک باید حکومت محدود باشد؛ یعنی ساختار قدرت آن از نظر حقوقی محدود باشد. نظریه پردازان لیبرال دمکراسی می‌خواستند برخی از نتایج مانند: ۱- حمایت در مقابل کاربرد خودسرانه اقتدار سیاسی و قدرت اجبار ۲- مشارکت شهروندان در تعیین شرایط اجتماعی خود ۳- ایجاد بهترین شرایط برای شهروندان جهت توسعه فطرت و کیفیات متنوع خود و ۴- گسترش فرصت اقتصادی برای به حداکثر رساندن منابع، را از این طریق تضمین کنند. (۱۰)

در مورد شرایط امکان تحقق خودمختاری در بُعد هنجاری آن می‌توان به بررسی تجربی مبارزات مردم برای مشارکت در اجتماع سیاسی مدرن پرداخت. اگر بتوان در شرایط گفتمان ایده‌آل، یک آزمایش اندیشه دمکراتیک داشت، می‌توان از آن به‌عنوان یک وسیله استدلال دمکراتیک استفاده کرد. این آزمایش به دنبال تعیین شرایط خودمختاری آرمانی، یعنی شروط، حقوق و تکالیف لازمی است که مردم برای آنکه اعضای برابر اجتماع سیاسی خود باشند، می‌پذیرند. این آزمایش می‌خواهد بنیان توافق درباره چارچوبی را روشن کند که می‌تواند اجازه دهد تفاسیر متعارض از ارزش‌ها، منافع و داورها، بدون توسل به زور و خشونت، بررسی

شوند. هانتینگتون نیز در تفسیری که از تمدن جهانی دارد، این تعبیر را به کار می‌برد:

«متنظر از نزدیک شدن انسان‌ها از لحاظ فرهنگی به یکدیگر، پذیرش وجود ارزش‌ها، باورها، آگاهی‌ها، رفتارها و نهادهای مشترکی است که انسان‌ها در سراسر جهان دارند.» (۱۱)

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا سیستمی از قدرت که عدم تقارن‌های سیستماتیک را در فرصت‌های زندگی و فرصت‌های سیاسی ایجاد می‌کند، با اصل خودمختاری سازگار است؟ قدرت در یک معنا، ظرفیت حفظ یا تغییر محیط است، که ویژگی عام حیات انسانی است. این امر، هم جنبه نسبی دارد و هم پدیده‌ای ساختاری است که به ساختارهای الگومند فرهنگی و ساختارمند اجتماعی و رویه‌های سازمان‌ها، شکل می‌دهد. وقتی روابط قدرت به شکل سیستماتیک فرصت‌های زندگی نامتقارن را می‌آفریند، وضعیتی را به وجود می‌آورد که دیوید هلد آن را «ناتونومیک»^۱ می‌نامد؛ یعنی تولید و توزیع نامتقارن فرصت‌های زندگی که امکانات مشارکت سیاسی را محدود می‌کنند و از بین می‌برند. (۱۲) طیف وسیع الگوهای اجتماعی، از منابع مادی تا منابع اجبار، به ساختارهای ناتونومیک شکل می‌دهند. تلاش برای کنترل یا انحصار این منابع، براساس معیارهای خاص اجتماعی مثل نژاد، طبقه و... نوعی حصر اجتماعی^۲ است.

وقتی قدرت، قدرت نسبی و قدرت ساختاری، به گونه‌ای به هم پیوند می‌خورد و نتایج ناتونومیک به وجود می‌آورند، مشارکت محدود شده و کمبودهای ناشی از آن، در یک آزمایش فکری دمکراتیک، نامشروع دانسته می‌شود. (۱۳) اگر عرصه قدرت را زمینه تعامل با محیطی نهادی بدانیم که قدرت در آن و از طریق آن عمل می‌کند تا به ظرفیت‌های اشخاص شکل دهد (یعنی به فرصت‌های زندگی آنها شکل داده و آن را محدود نماید)، آنگاه بررسی آن برای شناخت ریشه‌های ناتونومیک لازم است. برخی از شبکه‌های تعامل، ظرفیت بیشتری برای سازماندهی روابط اجتماعی دارند و می‌توانند به عنوان عرصه قدرت، به سرچشمه قدرت برای عرصه‌های دیگر هم تبدیل شوند. لیبرال‌ها عرصه قدرت سیاسی و مارکسیست‌ها عرصه قدرت اقتصادی را اصل می‌دانند. ولی برای درک صحیح‌تر این مفهوم، باید هفت عرصه را همواره در نظر داشت که

عبارت‌اند از: سلامت جسمانی و فیزیکی، رفاه به جهت سازماندهی قلمرو کالاها برای انتقال شهروند از شخص خصوصی به عضویت کامل در اجتماع، حیات فرهنگی، انجمن‌های مدنی، اقتصاد، سازماندهی خشونت و نهادهای تنظیمی و حقوقی. البته باید توجه داشت که قشربندی اجتماعی ابزار اصلی شکل‌گیری عرصه‌های قدرت است که نتایج ناتونومیک به بار آورند. البته می‌توان آزمایش فکری دمکراتیک را به گونه‌ای هدایت کرد که این نتیجه معکوس حاصل شود و سلسله مراتب اقتصادی و شغلی و... با تعهد به سیاست دمکراتیک سازگار باشد. (۱۴)

هفت عرصه قدرت، سپهرهای اصلی تبادل انسانی هستند که در آنها و از طریق آنها سازماندهی ناتونومیک تحقق می‌یابد. اگرچه این سپهرها قلمروهای متمایزی از تعامل را مشخص می‌کنند، عملاً در جوامع با هم در حال تعامل و پیوند متقابل هستند. جامعه را می‌توان قلمروهای قدرت متداخل و متقاطع تصور کرد. برخی از شبکه‌های قدرت، از ظرفیت بیشتری برای سازماندهی همکاری و رقابت اجتماعی برخوردارند. یک دمکراسی، هنگامی کاملاً شایسته این عنوان است که شهروندان آن قدرت بالفعل برای شهروند فعال بودن را داشته باشند؛ یعنی از حقوقی برخوردار باشند که به آنها اجازه دهد مشارکت دمکراتیک داشته باشند و آن را حق خود بدانند. این مجموعه حقوق، جزء جدایی‌ناپذیر حقوق دمکراتیک است. اگر کسی دمکراسی را برگزیند، باید بخواهد که یک سیستم ساختاری از حقوق و تکالیف قدرت‌آفرین را عملیاتی کند، زیرا چنین سیستمی، بنیان فضاهای مرتبط به هم است که در آن، اصل خودمختاری را می‌توان تعقیب و اعمال کرد. (۱۵)

دمکراسی شامل برخی خصایص اساسی به شکل حقوق سیاسی و مدنی است. منظور از این ویژگی‌ها، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق رأی در انتخابات آزاد و عادلانه و تشکیل احزاب اپوزیسیون است که برای حکومت شهروندان بر خود ضرورت دارد. اما حقوق سیاسی و مدنی به تنهایی نمی‌توانند یک ساختار مشترک کنش سیاسی؛ یعنی چارچوب خودمختاری مساوی برای همه مشارکت‌کنندگان در حیات عمومی را به وجود آورند. حقوق و تکالیفی که به هر یک از سپهرهای قدرت مربوط شود، باید جزء جدایی‌ناپذیر فرآیند دمکراتیک محسوب شود. دمکراسی باید پیوستاری تلقی شود که حقوق خاص در درون مجموعه‌ها کم‌درییش در طول آن اعمال و مجموعه حقوق متفاوت، کم یا بیش مستقر می‌شود. در این جا هفت مجموعه

از حقوق برای قادر ساختن اشخاص به مشارکت آزاد و برابر در تنظیم جوامع آنها، ضروری است. این حقوق عبارت‌اند از: حقوق سلامت و بهداشت، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، اقتصادی، سیاسی و حق آرامش. در مجموع، منافع مشترک و برابر انسان‌ها در اصل خودمختاری آنها، به شرطی حفظ می‌شود که از ساختارهای مشترک کنش سیاسی در عرض هر یک از عرصه‌های قدرت برخوردار باشند. فقدان حقوق بهداشتی، به معنای نابودی مجموعه‌گزینه‌هایی است که انسان‌ها می‌توانند از آنها برخوردار باشند. حق رفاه، تأثیر مستقیم بر ماهیت و طیف فرصت‌ها و مهارت‌هایی دارد که شهروندان می‌توانند داشته باشند. حق فرهنگ، به قلمروهایی از فعالیت و ظرفیت‌هایی مربوط است که اشخاص بدون آنها نمی‌توانند آرای خود را بیان کنند، اشکال مختلف سمبلیک را مورد کاوش قرار دهند و هویت‌های مختلف فردی و جمعی به وجود آورند. حقوق مدنی شرایط لازم برای تعقیب فعالیت‌ها و سبک‌های زندگی منتخب خود در بستری از اشکال مختلف انجمن‌هاست که قلمرو حیات مدنی را تشکیل می‌دهند. حقوق اقتصادی، آن دسته از حقوقی است که جنبش کارگری در طول زمان به دست آورده و امکان کنترل بیشتر کارکنان را در محل کار به وجود می‌آورد. حق برخورداری از سبک زندگی و سیاست صلح‌آمیز و بدون خشونت، حق آرامش یا صلح است. اجبار و خشونت، مغایر اشکال تصمیم‌گیری دمکراتیک هستند. حقوق سیاسی شامل حقوق سنتی (مانند محیط زیست سالم، حق آموزش و...)، سیاسی و بخشی از حقوق سنتی مدنی (مثل آیین دادرسی عادلانه و برخورد برابر در برابر قانون) است که برای مشارکت در اعمال قدرت سیاسی مستقیم و غیرمستقیم ضرورت دارد. اجرای کامل این حقوق در امور دولت و جامعه مدنی، وابسته به ایجاد شرایط لازم برای خودمختاری دمکراتیک در کل و هم‌چنین مرتبط به فرصت بحث و گفت‌وگوی عمومی و توازنی مناسب میان مشارکت مستقیم در تصمیم‌گیری سیاسی و تفویض آن به نمایندگان است. این هفت مقوله از حقوق، فضاها را مرتبط به هم را شکل می‌دهند که اصل خودمختاری در آنها و از طریق آنها اعمال می‌شود. هر مجموعه از حقوق، شرط قدرت بخشی برای مشارکت سیاسی و در نتیجه حکومت مشروع است و بدون آنها مشارکت کامل ممکن نیست. (۱۶)

لزوم وجود یک ساختار اساسی که این حقوق را در تمامی هفت سپهر به هم پیوند داده و مستقر سازد و ساختار حقوقی‌ای که شهروندان را به‌عنوان شهروند می‌شناسد را می‌توان حقوق

عمومی دمکراتیک تلقی کرد. حقوق عمومی دمکراتیک، معیارهای امکان یافتن دمکراسی یعنی ظرفیت حقوق اعضای یک جامعه دمکراتیک را تعیین می‌کند پس این چارچوب مکانی است که به شکلی مشروع می‌تواند سیاست، اقتصاد و تعامل اجتماعی را محدود و مقید کند. براساس آن می‌توان دمکراتیک بودن یا نبودن یک سیستم سیاسی را مورد ارزیابی قرار داد. این حقوق، بنیان حقوق و تکالیف ناشی از تعهد به اصل خودمختاری را تعیین می‌کند. شکل و محدوده قدرت عمومی، یعنی چارچوبی را که در آن مناظره عمومی، بحث و سیاست‌گذاری، تعقیب و ارزیابی می‌شود، مشخص می‌کند. آنچه ایده‌آل است، برنامه‌ای برای کنش سیاسی جهت ایجاد نظم دمکراتیک است که براساس آن، اصل خودمختاری برای هر یک از شهروندان، در درون و ورای هر یک از عرصه‌های قدرت شکل می‌گیرد. گفتمان عمومی فارغ از زور، حذف همه اشکال ناتونومیک، موقعیت برابر همه مشارکت‌کنندگان در فرآیند تصمیم‌گیری جمعی و آمادگی شرایط برای وارد شدن به عرصه گفت‌وگوی تمدنی است. پنج معیار این نوع گفتمان عبارت‌اند از: مشارکت مؤثر، درک روشن‌گرانه، کنترل بر دستور کار، رای برابر در صحنه‌های مهم و شمول بر همه اشخاص بالغ. (۱۷)

ب) زمینه‌های برونی دمکراسی

بین ایده‌آل و واقعیت فاصله هست، اما اصل ایده‌آل به عنوان جهت‌یابی ضروری است. این در حالی است که خاتمی ساختار قدرت جهانی در دنیای امروز را نیازمند اصلاح دانسته و آن را مستلزم به رسمیت شناختن دمکراسی در عرصه جامعه جهانی می‌داند. (۱۸)

استقرار حقوق عمومی دمکراتیک، بنیان خودمختاری است که حمایت و امنیت همگان را تضمین می‌کند و مستلزم تعقیب و اجرای هفت دسته از حقوق و تکالیف در یک دولت قانونی دمکراتیک است. دیوید هلد این حقوق را حقوق قدرت‌بخش یا ظرفیت‌های حق می‌نامد. حق شهروندی، منحصر به دولت - ملت است. تلاش‌هایی برای جذب آن در حقوق بین‌الملل در چارچوب فرآیند جهانی شدن صورت می‌گیرد که کامل نشده است. اما این حقوق، ذاتی فرآیند دمکراتیک هستند.

عرصه‌های قدرت می‌توانند ملی، فراملی و بین‌المللی باشند. پس حقوق عمومی دمکراتیک

در درون یک اجتماع سیاسی، مستلزم حقوق دموکراتیک در سپهر بین‌الملل است؛ یعنی حقوق عمومی دموکراتیک باید مورد حمایت ساختار بین‌الملل باشد و دیوید هلد آن را حقوق دموکراتیک جهانی یا کازموپولیتن^۱ می‌نامد. منظور از آن، یک حقوق عمومی دموکراتیک است که در درون و ورای مرزها مستقر می‌شود. این حقوق دموکراتیک جهانی، از قوانین دولت‌ها و جامعه بین‌المللی متفاوت است. (۱۹)

پس از تصمیم‌گیری در مورد اصل دموکراسی، شرایط نهادینه شدن آن تعقیب می‌شود و مورد مناظره قرار می‌گیرد. با توجه به پیوستگی متقابل جهانی، حمایت از منافع برابر اشخاص در خودمختاری، به شرطی ممکن است که همه جوامعی که کنش‌ها، سیاست‌ها و قوانین آنها به هم مرتبط و در هم عجین هستند، به آن متعهد باشند. برای آنکه قانون دموکراتیک کارآمد باشد، باید بین‌المللی شود. پس تأسیس حقوق دموکراتیک جهانی و ایجاد یک اجتماع دموکراتیک جهانی، باید به‌عنوان تکلیفی برای همه دموکراسی‌ها تلقی شود؛ یعنی تأسیس یک ساختار مشترک فراملی کنش سیاسی که سرانجام، تنها همان می‌تواند مؤید سیاست حق تعیین سرنوشت باشد. این چارچوب نوین، تنها زمانی می‌تواند رو به گسترش باشد که به‌طور بالقوه، کل جهان و اجتماعات آن را شامل شود. اما مستلزم آن است که اجتماعات، از حداقل لوازم برای تعهد دموکراتیک و مشروعیت برخوردار باشند. در چنین شرایطی، افراد هم شهروند جوامع ملی خود هستند و هم عضو سیستم جهانی اداره امور سیاسی - جهانی. "دولت - ملت در جریان عمل ضعیف می‌شود"، اما به این معنا نیست که دولت‌ها و سیاست‌های ملی حشو و زائد می‌گردند، بلکه دیگر تنها مراکز قدرت مشروع در درون مرزهای خود نخواهند بود و جایگاه جدیدی در درون حقوق دموکراتیک جهانی فراگیر خواهند یافت و به آن متصل می‌شوند. قوانین "دولت - ملت" متمرکز بر توسعه حقوق و بازاندیشی سیاسی خواهد بود. مرجع حاکم یا حاکمیت، مشروعیت خود را از حقوق دموکراتیک جهانی می‌گیرد. طیف وسیعی از مراکز تصمیم‌گیری می‌توانند وجود داشته باشند که در حوزه صلاحیت خود، خودمختارند، اما فقط باید تابع قانون دموکراتیک باشند. دولت - ملت‌ها هم می‌توانند یکی از این مراکز باشند. (۲۰)

رابرت نوزیک در "آفارش، دولت و یوتوپیا" بر آن است که باید ایده یک آرمانشهر واحد را که برداشت واحدی از بهترین‌ها در کل ترتیبات اجتماعی و سیاسی است، کنار گذاریم. برای همه افراد، یک نوع زندگی خاص، بهترین نیست. آرمانشهر، به معنای جامعه‌ای است که در آن تجربه^۱ آرمانشهر را می‌توان آزمود و آن چارچوبی است برای آزادی و تجربه. (۲۱) تأکید "هایک"، بر مرکزیت آزادی افراد در تعقیب اهداف خود در تبادلات رقابت‌آمیز با یکدیگر است. او تأکید دارد که نباید در جامعه آزاد قواعدی اعمال شود که تعیین‌کننده اشخاص چگونه از ابزارهای موجود استفاده کنند. دمکراسی جهانی، شبیه به بازار آزاد و مالکیت خصوصی تحلیل می‌شود. گفته می‌شود که حقوق دمکراتیک جهانی باید در فرآیندها و مکانیسم‌های بازار شکل گیرد تا انواع مختلف بازار در چارچوب محدودیت‌های فرآیندهای دمکراتیک رشد کند. هایک به درستی می‌گوید دمکراسی قطعی یا معصوم نیست، فقط کنترل دمکراتیک می‌تواند جلوی خودسرانه شدن قدرت را بگیرد، اما صرف وجود آن برای این منظور کافی نیست. او میان لیبرالیسم (دکترینی در این مورد که قانون چگونه باید باشد) و دمکراسی (دکترینی در این مورد که چگونه چیزی قانونی می‌شود) تفکیک قایل می‌شود. تا وقتی قواعد عام برای محدود کردن اعمال اکثریت وجود داشته باشد، فرد لازم نیست از قدرت اجبار بترسد. به نظر او، حکومت قانون شرایطی را تأمین می‌کند که افراد تحت آن می‌توانند در مورد چگونگی استفاده از منابع و انرژی موجود تصمیم بگیرند. "دمکراسی قانونی" هایک، جامعه "بازار آزاد" و "دولت حداقل" است. وی برخلاف نوزیک که اساس موضع خود را بر حقوق طبیعی می‌گذارد، معتقد است که شناخت ما از نیازهای دیگران در حدی نیست که بخواهیم زندگی آنان را تنظیم کنیم. تنها بازار آزاد است که مکانیزم حساس تعیین‌گزینه جمعی براساس فرد است. (۲۲) فریدمن هم آزادی اقتصادی را شرط مهم آزادی سیاسی می‌داند. سیاست در مقایسه با بازار، سیستم به شدت ناقصی برای انتخاب است و بنابراین، باید در حداقل ممکن بماند. به نظر هایک، آزادی، ویژگی یک نظم بین‌المللی مبتنی بر بازار و شبکه‌ای از دولت‌های اولترالیبرال^۲ است. سیستم بین‌المللی مورد نظر او، فدراسیونی از دولت‌های اولترالیبرال است که افراد در آن به دور از ممنوعیت و محدودیت مرزی، به تعامل با هم می‌پردازند.

گروه‌ها و انجمن‌های اقتصادی نیز باید بخشی از فرایند دموکراتیک شدن شوند؛ یعنی قواعد و رویه‌های آنها با دموکراسی سازگار شود؛ یعنی نظام اقتصادی نه بازار و نه برنامه‌ریزی شده صرف است، بلکه سازگار با فرآیند دموکراسی است. شرکت‌ها باید تعهد به الزامات اصل خودمختاری داشته باشند. اگر در سراسر نظام اقتصادی جهان شرایط جدید قدرت بخشی و پاسخ‌گویی شکل گیرد، می‌توان میان قدرت اقتصادی و دموکراسی سازش ایجاد کرد.

سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، مسئولیت‌های جدیدی می‌یابند تا فرایند استقرار دموکراسی را تحت نظارت قرار دهند. از جمله اهداف آنها، کاهش نقش نیروهای اقتصادی در تحدید شرایط و فرایندهای دموکراسی است. پس بازیگران صحنه بین‌المللی، تنها دولت - ملت یا کشورها نخواهند بود، بلکه این سازمان‌ها و شرکت‌های چندملیتی هستند که در بعضی زمینه‌ها بیش از دولت‌ها نقش ایفا می‌کنند. در گذشته نیز این قبیل سازمان‌ها نقش اساسی داشته‌اند، اما فرق عمده بین دیروز و امروز، هویت مستقلی است که امروز یافته‌اند. (۲۳)

در مورد رابطه مالکیت خصوصی و دموکراسی، باید بین دو نوع مالکیت خصوصی - تولیدی، مالی و مصرف - تفکیک قایل شد. بدون تغییراتی در سیستم مالکیت خصوصی، به‌عنوان یکی از شروط لازم، دموکراسی نمی‌تواند تحقق یابد. اما استدلال مربوط به خودمختاری دموکراتیک، فقط مسأله بسط دموکراسی به اقتصاد و محل کار را مطرح می‌کند و جهت را تغییر می‌دهد. این در حالی است که مدل نهادی دقیق برای چنین تفسیری باید در فرایند آزمون و آزمایش عمومی تعیین شود. (۲۴)

مدل و ستفالی با تعهد به اصل قدرت مؤثر، یعنی این اصل که قدرت در جهان بین الملل حق است، مغایر اصل مذاکرات دموکراتیک در میان اعضای اجتماع است. سازمان ملل هم که عرصه بالقوه مذاکره درباره مسائل مبرم بین‌المللی است، به‌عنوان کارگزار بین‌المللی، دچار مشکلات اساسی است. با بسط مدل منشور، مانند اجباری کردن صلاحیت دیوان، بسط صلاحیت‌های مربوط به حقوق بشر و تلقی اجماع در مجمع عمومی به‌عنوان منبع حقوق بین‌الملل، ممکن است که سازمان ملل بتواند منابع سیاسی خاص خود را ایجاد و به‌عنوان یک مرکز تصمیم‌گیری مستقل عمل کند. اما در این حالت هم حداکثر به شکلی بسیار ناقص از دموکراسی در سطح بین‌الملل می‌رسیم که یک سیستم اداره امور مبتنی بر دولت‌ها خواهد بود که از نظم دموکراتیک

امور جهانی فاصله زیادی دارد و به‌علاوه از واقعیت‌های ناشی از جهانی‌شدن بسیار دور است. خاتمی در سخنرانی هزاره‌ سران در خصوص جهانی‌شدن، ضمن آنکه به بالا بردن ظرفیت‌های ملی دولت‌ها و اقتدار حاکمیت‌های مردم‌سالار برای ارتقای سطح و سهم مسئولیت و تعهد بین‌المللی تأکید می‌کند، ظرفیت‌سازی برای مشارکت فعال و مؤثر همه اعضای جامعه جهانی، اعم از دولت‌ها و نهادهای جامعه مدنی، در فرایند تصمیم‌سازی‌های بین‌المللی را پیش‌نیاز مهم آن می‌داند. وی تأکید می‌کند که:

«آیا وقت آن نرسیده است که برای پی‌افکنی شالوده‌چسبن نظام مشارکت‌پذیری که مبتنی بر گفت‌وگو، مدارا و تعاون در سطح بین‌المللی است، به مسئولیت‌های جدید سازمان ملل متحد بیاوریم؟» (۲۵)

در مقابل زیر سؤال رفتن دولت - ملت‌ها و ظهور دولت مجازی و نظریه جدید پسامدرن دولت، مدل جهانی و یا کازموپولیتن از دمکراسی ارائه می‌شود که دارای اصول زیر است. این اصول از زمینه‌های برونی دمکراسی محسوب می‌شوند:

- ۱- نظم بین‌المللی مرکب از شبکه‌های متداخل قدرت.
- ۲- همه گروه‌ها و انجمن‌ها ظرفیت حق تعیین سرنوشت خود را دارند که با تعهد به اصل خودمختاری و دسته‌های حقوق و تکالیف مشخص شوند.
- ۳- آن دسته اصول حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرند که شکل و گستره کنش فردی و جمعی را در درون سازمان‌ها و انجمن‌های دولت، اقتصاد و جامعه مدنی، محدود می‌کنند.
- ۴- قانونگذاری و اجرای قانون در درون این چارچوب، مرکب از سطوح مختلف صورت می‌گیرد که همراه با بسط نفوذ دادگاه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای کنترل اقتدار اجتماعی و سیاسی است.
- ۵- دفاع از حق تعیین سرنوشت، خلق ساختار مشترک کنش سیاسی و حفظ خیر دمکراتیک، اولویت‌های جمعی فراگیر هستند و تعهد به خودمختاری دستور کار تغییر بلندمدت اولویت‌ها را مشخص می‌سازد.
- ۶- اصول قطعی عدالت اجتماعی.
- ۷- اصل، روابط غیراجباری حاکم بر حل و فصل اختلافات است و توسل به زور، به‌عنوان راه حل جمعی نهایی در مقابل حمله به حقوق دمکراتیک جهانی باقی می‌ماند.

۸- اشخاص می‌توانند از عضویت در اجتماعات مختلف برخوردار و در اشکال مختلف، مشارکت سیاسی داشته باشند و شهروندی از سطوح محلی تا بین‌المللی را دربرمی‌گیرد. (۲۶)

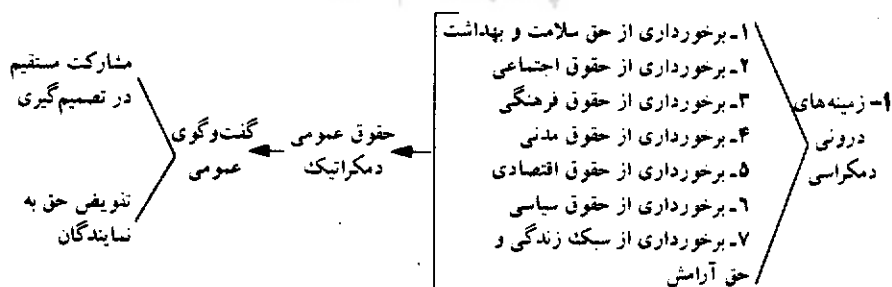
البته هانتیگتون جهانی شدن دموکراسی را تا آن‌جا مطرح می‌کند که اعضای دایمی شورای امنیت باید تغییر کنند و تمدن‌های جدید صاحب برخورداری از صندلی شورای امنیت شوند:

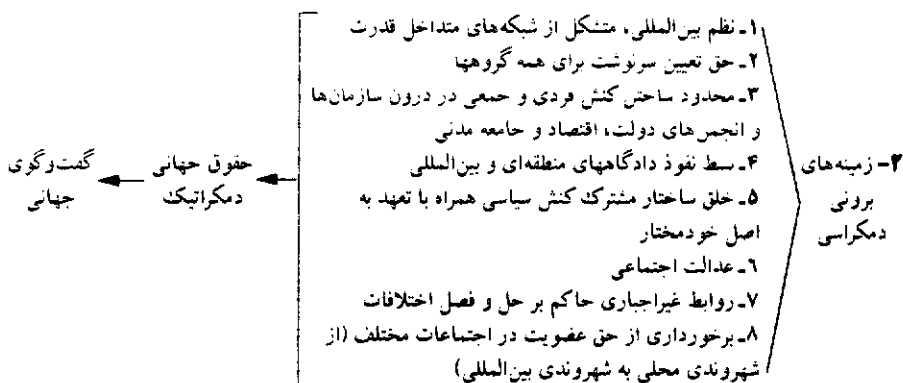
«هر تمدن عمده دست‌کم باید یک صندلی دایمی در شورای امنیت داشته

باشد.» (۲۷)

در حال حاضر، آمریکا از عضویت ژاپن و آلمان دفاع می‌کند؛ اما تحقق این سؤاله منوط به موافقت سایر کشورها بر این مهم است. آلمان، ژاپن، هند، نیجریه و حتی برزیل، در صف ایستاده‌اند. البته چنین فرضی، یک میلیارد مسلمان را نادیده گرفته است، مگر اینکه نیجریه را نماینده جهان اسلام دانست. نهایتاً آفریقا، آمریکای لاتین و جهان اسلام هم باید دارای کرسی باشند و ترکیب آن توسط سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان وحدت آفریقا و سازمان کشورهای قاره آمریکا معلوم شود. در ضمن، کشورهایی مثل فرانسه و بریتانیا نیز باید جای خود را با یک نماینده مشترک عوض کنند. تنها در این صورت شاهد توزیع ثروت، جمعیت و قدرت در جهان خواهیم بود.

در خاتمه، می‌توان زمینه‌های درونی و برونی دموکراسی را در مدل‌های زیر نشان داد:





نتیجه‌گیری

امروز اگر مبنای سمت‌گیری دولت‌ها عناصر تمدنی باشند و چنان‌که مقرر باشد که این تمدن‌ها در جهت گفت‌وگو باهم قدم بردارند، می‌بایست زمینه‌های استقرار دمکراسی، چه در درون دولت‌ها و چه در روابط بین دولت‌ها، فراهم آمده و نهادینه گردد؛ چرا که بدون فراهم ساختن و نهادینه کردن دمکراسی، نمی‌توان صحبت از گفت‌وگو کرد. خاتمی نیز مانند هلد معتقد است که اگر گفت‌وگوی تمدن‌ها درست اداره شود، نتیجه آن یک نوع دمکراسی بین‌المللی و جهانی است که اعضای آن دمکراسی، ملت‌ها و دولت‌ها هستند. وی تأکید می‌کند که:

«بکشیم تا جامعه جهانی هیچ حکومت خودکامه بریده از ملت خویش را برنتابد... بپذیریم [که] دمکراسی، نه فقط در سطح درونی یک ملت، که در عرصه بین‌المللی نیز باید ضابطه و معیار زندگی نوین شود.» (۲۸)

پس دمکراسی مهم‌ترین زمینه و پیش‌شرط گفت‌وگوی تمدن‌هاست و گفت‌وگو و دمکراسی لازم و ملزوم یکدیگرند.

منابع و یادداشت‌ها:

- ۱- سید صادق حقیقت، گفت‌وگوی تمدن‌ها و برخورد تمدن‌ها، تهران، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۸، ص ۵۵.
- ۲- مجتبی امیری، نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش، تهران، وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳.
- ۳- همان، ص ۱۱۶.
- ۴- جان. ال اسپوزیتو، اسلام سیاسی و غرب، گفت‌وگوی تمدن‌ها یا برخورد تمدن‌ها، ترجمه شهرام ابوترابی، سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷، صص ۳۱۵-۳۱۱.
- ۵- سامونل پی. هانتینگتون، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۳۰.
- ۶- همان، ص ۷۹.
- ۷- سیدمحمد خاتمی، جهان فردا و گفت‌وگوی تمدن‌ها: مجموعه گفتارها و مصاحبه‌های رئیس جمهور محمد خاتمی در اجلاس هزاره سران و نیویورک (گزارش سفر رئیس جمهور به سازمان ملل و اجلاس هزاره سران)، تهران، باز، ۱۳۸۰، ص ۶۳.
- ۸- همان، ص ۶۴.
- ۹- همان، صص ۶۳-۶۴.
- 10- David Held, *Democracy and the Global order, from the modern state to Cosmopolitan Government*, Cambridge, polity press, 1996, PP.145-146.
- ۱۱- سامونل پی. هانتینگتون، همان، ص ۸۷.
- 12- Held, *op.cit.*
- 13- Antony Giddens, *Beyond Left and Right, The Future of Radical Politics*, Cambridge, Polity Press, 1994, PP.40-41.
- 14- John Dunn, ed, *Democracy: The Unfinished Journey, So8 BC To 1993*, Oxford, Oxford University Press, 1992, PP.247-9.
- 15- Helf, *op.cit.*, P.107.

16- Robert Dahl, *Democracy and its Crisis*, New Haven, Yale University Press, 1989, PP.120-121.

17- Held, *op.cit.*, PP.238-9.

۱۸- سیدمحمد خاتمی، همان، ص ۶۳.

19- *Ibid.*

20- *Ibid.*

21- Robert Nozick, *Anarchy, State and Utopia*, Oxford, Black well, 1974, PP.310-315.

22- F. A. Hayek, *The Road to Serfdom*, London Routledy and Kegan Paul, 1976, PP.53-60.

۲۳- علی قادری، 'جایگاه گفت‌وگوی تمدن‌ها در نظام سیاسی بین‌الملل'، از چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها (مجموعه مقالات)، تهران، سازمان مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۱۲۰-۱۱۹.

24- Held, *op.cit.*

۲۵- سیدمحمد خاتمی، همان، ص ۶۵.

26- Held, *op.cit.*, PP.270-272.

۲۷- ساموئل پی. هانتینگتون، همان، ص ۵۱۰. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۸- سیدمحمد خاتمی، همان، ص ۱۱۹. ژرنال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی